نحمد اللہ علی توفیقہ ونسئلہ ہدایۃ طریقہ
مخزن الشعرا
معروف بہ
وسیلۃ الشعرا
ضعف العباد کمترین جہانیان مسیح الزمان

بخدمت سخن فهمان نکته یاب و نکته فهمان سخن سنج حرف آشنا عرضه میدهد که از عیب و قصور که لازمه انسان است

من الخطاء والنسیان در شان انسان مسطور است بفحوای اذا مروا باللغو مروا کراما درگذرند و بعد چند
که قبل ازین پنج سال چیزی گفتگو در جواز و ناجواز شعر از مولانا **الهی بخش** صاحب
سوال و جواب بذریعه رقعات بمیان آمده بود اکثر مسودات چون حال من پریشان ماند چون نسخه
بدین برآمد بسیار رفیقان که باحقر العباد حسن اعتقاد دارند دست بدامنم زده تکلیف بدین نمودند که اگر ازین
اوراق پریشان که جمع آورده رساله مرتب کنی صورت رهائی شائقین این فن که مدام زیر چوب بعضی کنده
ناتراشان که بزعم مطالعه دو سه کتاب فقه خود را از زمره فقها میشمرند و کوس لمن الملک میزنند مینمایند بنظر
در آید و این بحث نیز که تا حال بیک جا ندیده بموجب العلم صید والکتابة قید در حیطه تحریر در آید اگرچه
البلاء موکل بالمنطق و من سکت سلم و من سلم نجی بگوش داشتم مگر بتکدر خاطر عزیزان و تکسر طبع دوستان
را کفر ملت تصور بدیده نگاشتم و این رساله را بموجب حدیث کنز تحت العرش مفاتیحها السنة الشعرا
به **مخزن شعرا** موسوم ساختم و چون بتعمق دیده سال ترتیبش هم برابر آمده
و چون شعرا را ازو وسیله های حاصل است. **وسیلة الشعرا** شهرت دادم مخفی نماند خاکپای طلبا
بی قدر تر از ریگ صحرا **رحیم بیگ** بی بهره اکتفا بر رسائل عروض نکرده این رساله را از کتب تفسیر
چون تفسیر حسینی و کشاف و تیسیر و از قرآن مترجم و حدیث چون مشکوة و رساله شان نزول و
صحیحین و صواعق محرقه و چهل حدیث و بهار خلد و سر الشهادتین و تواریخ چون روضة الصفا
و مرآت آفتاب نما و ده مخزن و تذکره مرآت الخیال و جواهر التاریخ و تذکره دولت
شاهی و دیگر چون فقه احمدی و مالابد منه وغیره و چون مخزن الفوائد و حدائق البلاغة مترجم
امام بخش صهبائی و چهار گلزار و عروض سیفی و غیاث اللغات و تلبیس ابلیس ابن جوزی
وغیره بهزار عرق ریزی بهم رسانیده عبارت ما وجب درج نمودم انظر الی ما قال و لا تنظر الی من
قال اگر رقعها که از طرفین آمده جمع بودی نوشتمی بجز طول فائده نخواهد داد از آن بر رقعه خلاصه همه
نوشته آید **رقعه مولوی الهی بخش** سر دفتر شعرای عجم امام بلغای عرب میرزا

رحیم بیگ صاحب سلمہ ربہ بعد سلام علیک و قلبی فی لدیک انشراح عالی باد دیروز کہ جواز شعر گفتن را وقت
تقریر وعدہ تحریر کردند میخواہیم کہ بدلائل قاطع و براہین ساطع از شعر را کہ خلاف آیہ والشعراء یتبعہم الغاوٗن در سورۂ
شعرا مرقوم ست و حدیث شریف در تکذیب این گروہ الشعراء کذاب دارد از کتاب حدیث و قرآن و فقہ
ثابت نمایند و ہجو با سیا مردمان خدا را مالی از خلجان دادہ باشند و پوشیدہ نیست کہ از شعر گوئی چیزی
نگشاید و بجز واہ واہ ہیچ بدست نیاید و اگر این فعل را بہ بہی گفتہ حق اللہ جلشانہ رسول خود را نہی نہ فرمودی
و رسول در حدیث خود تکذیب نمودی و صحابہ رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین و تابع و تبع تابع بذوق و شوق
تمام گفتنی حالانکہ قضیہ منعکس ست رجا کہ ہر چہ بلطائف الحیل کہ از عہدۂ آن بر آیند جواب مرحمت فرمایند
زیادہ چہ درد سر افزاید والسلام **جواب رقعہ** مفاتیح گنجینہ اسرار شرافتی مقالید خزینہ نکات مشاہی
مولوی مولای آلہی بخش صاحب سلمہ اللہ تعالی بعد سلام علیک کہ طریقہ انیقہ مقیدان سلسلہ دین متین
ست بوضوح میرساند انکہ آن محقق کلام سبحانی و مدرک احادیث محبوب ربانی آیہ والشعراء یتبعہم الغاوٗن
نوشتہ معنی اینکہ در حق شعراء کفار است بجاست و درین چہ شک لیکن پای عزیزان درین راہ لنگ
و قافیہ جناب رینجا تنگ ست و انانکہ بمذہب جناب ہستند ہمہ بکنہش نا رسیدہ چرا کہ آیہ دیگر کہ استثنا در موجود
ست غور نمیفرمائید شاید جناب انظر بر آیہ دیگر نیفتاد اکنون بغور تمام و توجہ تام از کار فضیلت شعر و
شاعر بہ تمام و کمال و بیان حدیث الشعراء کذاب و وجوہات آیہ والشعراء باید شنید **تنبیہ بر فضیلت**
فصاحت و بلاغت و تفصیل اصحاب ابن صناعت صاحب تذکرۂ دولت شاہی می آرد کہ بر ارباب
فضل و فطنت و اصحاب علم و حکمت ظاہر و باہر ست کہ سبحانہ تعالی از کمین عالم غیب و از گنجینہ مخزن لاریب
مجموعہ ہمچون وجود انسان را الصمد بظہور نیاوردہ و حدائق حقائق و شکرستان دقائق بجان فزائی در دل
کشائی نطق آدمی طوطی از جملہ مرغان اولی انچہ بہ نبات حسن پروردہ **فرد** نخستین فطرت
پسین شمار ٭ توئی خویشتن را بہ بازی مدار ٭ اعلی علیین مراتب انسانی علم و
حکمت ست کہ **لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ**
آدمی با جہل و حماقت **ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ** پس

پس معنی والای کلام کریم مقرر است که از حضیض حقارت و مهالک باوج مراتب ملائک جز باوصاف
انسانی و معرفت یزدانی نتوان رسید **بیت** تو ز آدم خلیفه بگهر * قوت خویش را بفعل آور *
فصاحت و نطق انسانی کلید ابواب معانی نهاده اند بلکه طلسم کنوز حقائق را بدین مفتاح کشاده اند آدمی
بقوت نطق و تمیز از حیوان ممتاز است و گرنه در وجود جمیع خلائق باهم است زبان بهائم و دواب بزندان
صموت و بحبس سکوت مقید محبوس است الحق دریغ است که چنین طوطی از شکرستان فصاحت
و مقال محروم باشد عالم ارواح شفاف و صاف است و فیض آن ارباب فصاحت را وافی کافی
است **بیت** در پس آینه طوطی صفتم داشته اند * آنچه استاد ازل گفت همان میگویم و دلیل
بر فضیلت فصاحت حدیث انا افصح العرب و العجم کافی است **تنبیه بر تخصیص شعر از دیگر
فصحا و بلغا** بدانکه فضلا و عرفا معانی غریب و معارف دقیقه را همچون عروسی تصور کرده اند
و شیوه نظم را بر عرائس ابکار افکار زیوری دانسته اند هرچند حسن و لطافت معشوق بی زیور
تمام است اما کار عود بی وجود مجمر خام است **رباعی** عشق مشاطه ایست عالم سوز * که حقیقت
کند برنگ مجاز * تا بدام آورد دل محمود * به طراز و شانه زلف ایاز * مشاطگان عرائس افکار و
ناقدان نفائس اسرار شاعران با اندازند که غواص طبع کریم و سیاح تن مستقیم ایشان در لجه لا ساحلی
هزاران در معانی بساحل زندگانی رسانند بلکه بر فرق اهل معانی فشانند بتحقیق شاهباز معانی مقید
دام این جمع و توسن تند نکته رام این قوم است قال السنائی فی هذا المعنی **بیت** شاعران را از
شمار راویان مشمر که هست * جای عیسی آسمان و جای طوطی شاخسار **تنبیه ثالث** بدانکه قدر
فصاحت و بلاغت رفیع است و پایه کارگاه سخنوری رفیع و در خبر است که حضرت رسول صلعم همواره شعرای
اسلامیه را عزیز و مکرم داشتی و در شان حضرت گذشته ان من الشعر لحکمة و باتفاق جمهور علما در مجلس
رسول صلعم اصحاب عظام و خلفای کرام ایشان مدح گفته و اشعار گذرانیده اند و صله و احسان یافته
اند و از قبل بعثت آنحضرت شعرا .. الحکما نوشته اند هر کس در علم شعر ماهر بوده است و امارت قبائل هم
برین کرده مقرر بوده و تصدیق این دعوی حال امرا القیس است **اول** اینکه صاحب

خزن الفوائد در رساله خود آورده بعضی جهلا که شعر را مستوجب کفر گمان کنند دلیل آیه کریمه و الشعرا آرند از استثنای
آیه آخرش غافل اند واگر گویی که او هم شاعر ست دیگر حسین واعظ صاحب تفسیر حسینی و رساله شان
نزول آیات قرانی و شیرخان مؤلف تذکرهٔ مرآة الخیال همه ها نوشته که سبب نزول آیه که عموم حکم مذمت
شعر که ازو معلوم و مفهوم میشود مخصوص به آیه استثنا که در آیه متصل آنست و هم گفته که سبب نزول آیه اینست که
شاعران کفار در باب حضرت رسالت پناه و در مذمت اسلام شعرها می گفتند و مشرکان از ایشان یاد گرفته می
خواندند چون ابن الزبعری و زهیره و مسافع و الفصی و غیره و در تفسیر تبیان از امام علم الهدی رحمه الله منقولست.
که دو شاعر در باب حضرت رسالت پناه و مذمت اسلام شعرها می گفتند و مشرکان یاد گرفته میخواندند آیه الشعرا در حق
ایشان نازل شد و همین طور بر حاشیه قران مجید مطبوعهٔ بمبئی دیده شد الحاصل بعد نزول آیه مذکور حسان
بن ثابت و ابن رواحه و جمعی از شعرای صحابه بجناب رسالت پناه آمده بموقف عرض رسانیدند که حق سبحانه
تعالی میداند که ما شاعرانیم ابن رواحه گفت نمیترسیم که برین وصف بمیریم آنحضرت صلعم فرمود که مومن
جهاد می کند بشمشیر خود و زبان خود و شعری که در حق کفار می گویید سخت تر است بر ایشان از تیر و سنان
حدیث اهجوا المشرکین فان ذلک اشد علیهم من النبل و ان جبرئیل معک و هم در آن وقت آیه کریمه
الا الذین در حق اینها نازل شد و در رساله نزول آیات قرانی مرقوم ست که آیه مذکور ناسخ آیه والشعرا
و مطلب من همین ست که استثنا برای شعرای امت رسول مقبول ماست چنانکه یکی از افاضل گفته
بیت شاعرا گرچه غاوی خواند در قران خدا ؛ هست از ایشان به قرآن ظاهر استثنای ما و دیگر
آنکه حدیث الشعراء الکذاب را تاج سر تحریر و افسر فرق تقریر فرمودند در حق شاعرانیست که ذکر انبیا علی نبینا و علیه
السلام با اهانت و کهانت و سحر منسوب نمودند و تعریف لات و منات کردند و آنکه بزعم جناب کذب ست او کذب نیست
چنانچه قول نظامی به روان آن عجم ست که در مثنوی لیلی مجنون بطریق وعظ گفته **بیت** در شعر مپیچ و
در فن او ؛ چون اکذب اوست احسن او ؛ اکنون ستو همان گوش به تنبیه غفلت آگنده که در وساوس افتاده
و از راه راست آگاهی باز ایستاده سر بگریبان تامل فرو برده رتبه شعر و شاعر را نظر کنند **در فضیلت شعر**
در مرآت آفتاب نما از حمزه بن اصفهانی منقول ست که در دولت اسلام بدیع ترین علوم ازین علم

نزدیک علمای عرب بیرون نیامده **دیگر** این علم از الهامات غیبی است که خلیل ابن احمد بصری حسب
دعای خود در کعبه معظمه ملهم شد **دیگر** فریدالدین عطار نورالله مرقده در فضیلت فرموده **بیت** شاعری
جزویست از پیغمبری ٭ جاهلانش کفر خوانند از خری **دیگر** شاعری علمی است رفیع و فوائد آن و سماع
صحابه رضی الله عنهم اکابر این حسرت خورده چنانچه ابن جوزی در کتاب تلبیس ابلیس آورده سمع عمر بن
الخطاب متمم اخا مالک بن نویرة یندب اخاه و یقول الشعر فقال لقیتنی اقول الشعر فاندب اخی زیدا **دیگر** در
همین حدیث آمده ان من الشعر لحکمة وان من البیان لسحرا **دیگر** در مرآة الخیال این حدیث نقل کرده علموا
صبیانکم الشعر فانه یورث الشجاعة و نیز در مذکور است که صاحب کشاف چنین کشف نموده کان
الشعر احب الی رسول الله من کثیر الکلام **در فضیلت شاعر** در حدیث شریف آمده الشعراء تلامید
الرحمن **دیگر** در جواهر التاریخ این حدیث باین طور مسطور است الشعراء تلامیذ الرحمن وقلوبهم خزاین
الاسرار **دیگر** اللهم ایده بروح القدس **دیگر** بشنید و غور فرمایید رتبه شاعر پیش آنحضرت در بهار خلد و
عن عائشة رضی الله عنها قالت کان رسول الله یضع لحسان بن ثابت منبرا فی المسجد یقوم علیه قائما یفاخر
عن رسول الله او قال ینافح عن رسول الله و یقول رسول الله ان الله تعالی یؤید حسان بروح القدس ما نافح او
یفاخر عن رسول الله صلی الله علیه و سلم عن [illegible] قال کنت ردف رسول الله فانشدته مائة قافیة من قول
امیة بن ابی الصلت کلما انشدته بیتا قال لی النبی هیه حتی انشدته مائة یعنی بیتا فقال النبی صلعم ان کان
کاد لیسلم یعنی از [illegible] روایت است که گفت من ردیف آنحضرت صلی الله علیه و سلم روان بودم به تقریب بیان
اشعار امیه میخواندم و وقتیکه خوانده خاموش میماندم حضرت صلعم می فرمودند بار دیگر بخوان بفرموده جناب باز
همین طور خواندم حتی که نوبت یک صد اشعار رسید پس فرمود آنحضرت که از ایشان شعر معلوم میشود که امیه مسلمان
خواهد شد **دیگر** عن ثابت عن انس ان النبی دخل مکة فی عمرة القضاء و ابن رواحة یمشی بین یدیه و هو
یقول الشاعر **بیت** خلوا بنی الکفار عن سبیله ٭ الیوم نضربکم علی تنزیله ٭ ضربا یزیل الهام عن مقیله
و یذهل الخلیل عن خلیله ٭ یعنی از ثابت و انس روایت است که هنگام قضای عمره چون حضرت در مکه رسید در آنجا
ابن رواحه که شاعر بود این شعر پیش پیش حضرت خوانده رفت خالی کنید کفار راه را که تشریف آورد حضرت با محکم تنزیل

امروز قتل خواهد کرد شما را و چنان ضرب بر شما خواهد کرد که

اعتاد فقال له عمر یا ابن رواحة بین یدی رسول الله و فی حرم الله تقول شعرا فقال النبی خل عنه یا

عمر فهی اسرع فیهم من نضح النبل یعنی پس گفت عمر ای رواحه این شعر پیش حضرت صلعم و در مقام

مکه میخوانی این جای خواندن شعر است فرمود حضرت صلعم عمر را ای عمر این را مانع مشو که

شعر این بر اہل کفار زیاده از تیر کارگر اند دیگر از براء در مشکوٰة نوشته قال قال رسول الله یوم

القریظة لحسان بن ثابت اہج المشرکین وکان رسول الله یقول لحسان اجب عنی اللهم ایده بروح القدس

یعنی گفت آنحضرت به یوم القریظه احسان بن ثابت ہجو بکن مشرکین را و بود آنحضرت حکم میدهنده

برای حسان جواب بده از جانب من کفار را **سوال** هر چیزیکه خدا مانع و رسول تکذیب نماید و

صحابه و ائمه اجتناب ازان کنند چه ثبوت جواز دارد **جواب** از آیه کریمه وما علمناه الشعر وما

ینبغی له اقتباس ممانعت مینماید حاصلش اینکه این آیه فقط برای رسول مقبول است و سبب

اینکه کفار بفصاحت و بلاغت و موزونی قران نظر کرده آنحضرت را شاعر می گفتند حالانکه

چنان نبود نبی صلعم بالقصد شعر گاہی نفرموده مگر بداہة از زبان وحی ترجمان برآمده و ذکر

اشعار جناب رسول عنقریب ان شاء الله تعالی می آید **اول** آنکه بزعم بعضی در کلام

الہی نظم مفقود است غلط است موجود است و در تذکره مرآت الخیال مسطور است که ارباب فضل و کمال

برانند که کلام ملک العلام بنظم محیط افتاده اکثری صناعت شعری در کتاب مجید ظاهر گشته لهذا

بعض محل مصرعه و بیتی درست خوانده شود مصرعه بسم الله الرحمن الرحیم **دیگر** ثم

اقررتم وانتم تشهدون ثم انتم ہٰؤلاء تقتلون **دیگر** لن تنالوا البر حتی تنفقوا پ اول

بسم الله در بحر سریع موزون به مفتعلن مفتعلن فاعلان یک مصرعه دیگر از بحر رمل مسدس

موزون به فاعلاتن فاعلاتن فاعلات **دیگر** مصرعه انا اعطیناک الکوثر **دیگر** ہم در

نوشته که جمهور مشائخ ترکیب قرآن را به نظم یاد کنند نه به نثر باین حال اگر شخصی در زن وادی به

قدم انکار زاید و دعوی آن کند که شعر در مطاوی کلام سرمدی مفقود است گویا منکر این قول

اقوال شریفه واحادیث نبویه وادله صریحه گردیده **دوم** آنکه بخیال مبطله بعض کسی از انبیا شعر نگفته
جواب در مرآت آفتاب نماحیان عکس پذیرفته که اول کسی که شعر گفته آدم ع بود چون
هابیل را قابیل کشت چند بیت در مرثیه او گفته و بعضی از آن اشعار بترجمه عربی زبان در روضة الاحباب
و در تذکره دولت شاهی و یک شعر در زبان عربی مترجم از یعرب بن قحطان در روضة الصفا نوشته
و امام محی السنه در تفسیر معالم التنزیل و ابن اثیر در کتاب کامل التواریخ و صاحب زین القصص اول
شعر را از آدم ع نقل کرده و امام محی السنه بعد از ایراد اشعار مذکوره اسناد آن با آدم ع از ابن عباس
نقل میکنند و شعر یکه در روضة الصفا و چهار گلزار وغیره یافته شود اینست **بیت** تغیرت البلاد ومن
علیها * ووجه الارض مغبر قبیح * **دیگر** صاحب مخزن از صوعق محرقه بروایت منصور بن عمار
نقل کرده که قبل از رسالت محمد صلی الله علیه وسلم سه صد سال تخته سنگی یافتند و بران لوح این شعر نوشته
بود **بیت** اترجو امة قتلت حسینا * شفاعة جده یوم الحساب * و این تحریر بین از کتبه ؟
معلوم شد و گفته که این شعر بر کنیسه روم نیز نوشته و چنین نوشته که آنرا حضرت ابراهیم ع از دست خود نوشته
بود و بنا بر این ممکن است که حضرت ابراهیم هم شعر نوشته احتمال دارد که چون انبیا علی نبینا و علیهم السلام گفته
باشند **دیگر** حضرت رسول مقبول را به طاعت وما علمناه الشعر وما ینبغی له کاهی به قصد شعر نگفته و
مرتکب این امر نگردیده مگر به تذکره و تمثیل اکثر شعر خوانده و شنیده و امر کرده و کلامی موزون و مقفی
از زبان وحی ترجمان برآمده و این قسم را بدیهه گویند و خوبی او آنکه از ما بعده قاعده این فن
مذاق یاب و چاشنی گیر شد بر ظاهر **اول** در ربع ترجمه مشکوة بصفحه یکصد چهل و چهار نوشته که
بروقت کندیدن خندق آنحضرت رجز میخواندند و بصفحه یکصد بست و پنج لفظ متفق علیه بروایت
انس نوشته که چون شروع کردند مهاجرین و انصار کندیدن خندق رجز میخواندند **دوم** صاحب
بهار خلد از جندب بن سفیان البجلی روایت می کند و در ربع ترجمه مشکوة هم به لفظ متفق علیه
نوشته که وقت خوردن سنگ بر انگشت مبارک آنحضرت و روان شدن خون وقت شهادت
انگشت در جنگ احد میفرمودند **بیت** هل انت الا اصبع دمیت * وفی سبیل الله ما لقیت

ترجمه نیست تو مگر انگشت خون آلوده شده و در راه خدا است چیزیکه تو دیده پیش آمد تراست **سوم**
از ابو هریره رضی الله عنه آورده اند که گفت گفت رسول صلعم بدرستیکه صادق تر از کلام لبید شاعر و خواند شعر او
مصرعه الا کل شی ما خلا الله باطل ۞ در بعض روایات ترمذی این مصرعه دیگر است **مصرعه**
وکل نعیم لا محالة زائل ۞ کذا فی ترجمه مشکوة به صفحه یکصد و چهل و دو و همین طور در بهار خلد دیده مگر در ربع
مشکوة علیحده یک شعر دیگر است **چهارم** گفت ابو سفیان الحارث بن عبد المطلب که گفت رسول
الله صلی الله علیه وسلم **شعر** انا النبی لا کذب ۞ انا ابن عبد المطلب **پنجم** در بهار خلد جابر بن سمره
این حقیقت بیان می کند که من زیاده از صد بار با رباب همنشینی بزم والا شده ام حال صحابی دران جا
دیدم که شعرخوانی می کرده باشند و آنحضرت گرانی نمی آوردند و دران اشعار اکثر مضامین جاهلیت می بود
آنحضرت گاهی خاموش بودی و گاهی تبسم نمودی و این **ترجمه** این عبارتست قال جابر بن سمرة جالست
النبی اکثر من مائة مرة وکان اصحابه یتناشدون الشعر ویتذاکرون اشیاء من امر الجاهلیة وهو ساکت وربما تبسم
معهم پس اکنون خواهند فرمود جناب مولوی که آنحضرت برای شعری که در مضمون جهالت بوده نهی نفرموده
آنکه **سوال** جناب است که اصحاب رضی الله گاهی مرتکب این امر گردیده اگرچه جوابش از قبیل وسمه بر
ابروی کور است که با وجود این ادله مستحکمه شکی باقیست مگر برای اتمام حجت لازم گرفتم **جواب** قصاید حضرت
ابوبکر رضی الله عنه مشهور و در مظاهر القصص ترجمه عجائب القصص از عثمان رضی الله عنه یک بیت در ماتم حضرت عثمان رض
منقول است **بیت** للناس همّ ولی فی الیوم همّان ۞ همّ الخراب وهمّ الشیخ عثمان **ترجمه** یعنی برای
هر یک در یک دم یک غم است و امروز مرا دو غم اندکی برای نوشته دان و دیگر برای شیخ عثمان و دیگر
حال حسرت خوردن بر نا آگاهی شعر حضرت عمر و فضیلت شعر گذشت نظر گمارند **دیگر** از حضرت علی
کرم الله وجهه قصائد و دیوان مشهور و این رباعی از انجناب است **رباعی** الا یا ایها المغرور تب من غیر تاخیر
فان الموت قد یاتی ولو صرت قارون ۞ فسل مات ارسطالیس و بقراط بسرسام ۞ و لقمان بافلاج و جالینوس
دیگر آنکه میفرمایند که ائمه علیه التحیات نگفته و کتاب خلاصة المصائب باید دید که از هر جناب ائمه اشعار در آن موجود
است و در صواعق محرقه اشعار اخیر امام حسین علیه السلام از ان یک شعر اینست **شعر** انا ابن علی خیر من آل

گوپاموی در فقه احمدی در بحث شعر این شعر را هم قبیح نوشته و سفیر نباید که این چنین شعر نباید گفت **بیت**
اگر محمد مصطفی محبوب مطلوب خدا اند * گفتی در نیا حشر تا ابی ماه رمضان الوداع * و این ثابت است
که گاهی آن حضرت صلی الله علیه این چنین کلمات بر زبان نیاوردند و مولوی صاحب هم شنیده هم
بتوهمی مانند خطبا را منع می فرمایند که در خطبه شعر نخوانند و این چنین شعر که تهمت بر نبی باشد لغو و نا پسند
است و همچنین دیگر اشعار که خلاف مضمون قرآن باشد **وجه سنت بودن شعر**
بدانکه سنت در لغت بمعنی راه و روش و عادت است و باصطلاح فقه آنچه پیغمبر و صحابه بران عمل کرده
باشند و امریکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم آنرا همیشه کرده باشند مگر در عمر خود یکبار و یا بالقصد ترک هم کرده باشند
از **تحفه و لطائف و صراح و غیاث** * **دیگر** رشید الدین خان
دهلوی گوید که همه علمای ملت و فضلای مذهب متفق برینند که هر چه آن حضرت صلی الله علیه وسلم
نکرده و نگفته کردن و گفتن او ممنوع نیست مگر آنکه ممانعت او از شرع ثابت شود ای یاران انصاف کنند
وقتیکه اتفاق علما بر اینست حیرانم که شعر بچه وجه ممنوع شده باوجودیکه خود آنحضرت بدیهی گفته و خواندن
دوام گفتن شعر فرموده و اصلاح هم بر شعر داده و اصحاب نبی هم باین فن ممتاز بودند پس چون دانستی
که معنی سنت باصطلاح عمل و فعل نبی و صحابه میباشد سنت بودن شعرگوئی را ازین بهتر دلیل دیگر
نخواهد بود و اگر گوئی که آنحضرت بالقصد شعر نگفته و قصد یکی از شرائط شعر است **جواب** قبول
کردم که قصد آنحضرت صلی الله علیه بر موزونیت نبود فی البدیهه گفته و این بهتر است از قسم شعر و
شاعران خوبی او خوب دانند و کسانیکه ازین فن آگاهی ندارند بموجب مثل مشهور خر قیمت زعفران
چه داند چه دانند دیگر آنکه میگوییم که قصد هم نکرده و شعر هم نگفته **حدیث** علیکم بسنتی و سنة الخلفاء
الراشدین را چه فرمایند که اکثر شاعر بوده اند و دیوان حضرت علی کرم الله وجهه مشهور از ابیات و اشعار
حضرت ابوبکر و تاسف نمودن حضرت عمر بر عدم واقفیت شعر قبل ازین ثابت شد **جواب قصد**
اگرچه در رسائل عروض قصد را هم داخل شعر نموده مگر اینکه حقیقت ندارد و افضل الفضلا و اکمل الکملا
مولوی امام بخش صهبائی در ترجمه حدائق البلاغه تصریح نموده که اگرچه قصد هم داخل صفت شعر نه

نمیکند حتی در روایات شعری از روی آنکه بلا قصد شعر باطل نکرد و ملکه فی البدیهه خوانند

حکایات در بیان صله و تحسین یافتن شعرا و شرح حدیث کنز تحت العرش مفاتیحها السنة الشعراء

حکایات مولوی محمد فائق در مخزن الفوائد می آرد که در کتب سیر مرقوم است که چون حضرت رسالت پناه بمعراج تشریف بردند زیر عرش مکانی مقفل دیدند از جبرئیل ع پرسیدند که این چه مکان است عرض کرد مخزن معانی و السنه شعرای امت تو مفاتیحش فرمودند گفتند که ازین چیزی هدیه من نزد جبرئیل علیه السلام دو شعر آورده گذرانید آنحضرت در خاطر داشت آخر الامر روزی حسان را کاغذی ساده داده ارشاد کرد که روز جمعه قصیده در حمد و نعت گفته بیار حسان کاغذ را از دست مبارک گرفته زمین خدمت بوسید و کاغذ را در خریطه پیراهن گذاشت اتفاقاً فراموش کرد چون روز جمعه رسید آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعد نماز قصیده طلب کرده چون نگفته بود [illegible] ناچار از پاس ادب چیزی نگفت فوراً بر منبر برآمده همان کاغذ ساده از خریطه پیراهن برآورده قصیده فی البدیهه بکمال فصاحت و بلاغت خواندن آغاز کرد حسب اتفاق همان دو شعر که جبرئیل بمعراج هدیه نموده بود منجمله دیگر ابیات از زبانش سر کرد آنحضرت صلعم فرمود که این دو شعر را غیر از من کسی نمیداند حالا جبرئیل در طبیعت حسان القا کرد و یقین شد که حسان قصیده فی البدیهه گفته صله و تحسین ها فرمود و دعا کرد در حق وی اللهم ایده بروح القدس و فرمود یعنی در بیت شاعر الهام غیبی است و مولوی نظامی و ظهوری این حکایت را تلمیح نموده نظامی گوید **نظم**

قافیه سنجان چو قلم برکشند * گنج دو عالم بسخن درکشند * خاصه کلیدی که در گنج راست * زیر زبان مرد سخن سنج راست * [illegible] پریشان شوند * بلکه ازجمله خویشان شوند * و همچنین ظهوری در قصیده [illegible] حکیم محمد یوسف آورده

حکایت صاحب تذکره دولتشاهی از کتاب شرف النبی نقل میکنند که حسان بن ثابت رضی الله عنه از شعرای حضرت رسالت بوده است و مدح و نعت رسول الله از وی بسیار منقول است [illegible] الامر کردی [illegible] باشعار شعرای کفار را جواب [illegible] حسان بمدح رسول الله شعری [illegible] نام مبارک آنحضرت [illegible] ازانها اخراج میشد و آن شعر در تذکره مذکور موجود است [illegible]